

فیلم موجود در انبارشان است و فقط برای آزمایش دستگاه‌هایی که خریده‌اند می‌خواهند آن را دوبله کنند. گفتند اگر می‌خواهی خودت حرف بزنی، اگر نمی‌خواهی بده به هرکس دیگری که مایلی. نگران فروش هم نباش. شروع کردیم به دوبله. آقای حمید به جای روسانو براتسی، خانم مهین معاون زاده به جای سوفیا لورن، نوذری به جای کلانتر حرف می‌زد، برادرم کاوس هم بود و عده‌ای دیگر. برای انتخاب شیوه‌ی دوبله‌ی جان وین، طبعاً می‌بایست از خود فیلم الهام می‌گرفتم. جان وین نقش یک ولگرد مردم‌آزار و زندانی را داشت که قرار می‌شود با روسانو براتسی به جست‌وجوی گنج بازمانده از پدر او برود. خب به جای چنین شخصیتی، باید چه‌گونه حرف زد؟ نمی‌شود که به جای آن‌ها مودبانه و به اصطلاح «لفظ قلم» یا حتی عادی حرف زد. روز دوم صداپردازی مشغول تمرین صحنه‌ای بودیم که جان وین وارد هتل می‌شود، دنبال [برنارد روسانو براتسی] می‌گردد و در حالی که در راهرو پیش می‌رود، او را صدا می‌زند. می‌گفتم: «آقا برنارد، کجایی ناکس؟!». دیدم صدای خنده می‌آید. برگشتم و دیدم در اتاق صداپردازی، برادران اخوان دارند از خنده به خود می‌پیچند. ناراحت شدم و فکر کردم دارند مرا مسخره می‌کنند. با نگرانی بیرون آمدم و موضوع را پرسیدم. مرتضی اخوان گفت: «همین جوری برو جلو، با همین تیپ». گفتم طبیعتاً در یک فیلم که نمی‌شود دو جور حرف زد. همین طور ادامه می‌دهم. قرار بود این فیلم برنامه‌ی افتتاحیه‌ی سینما برلیان در خیابان استانبول باشد، ولی موقع سینک صداها دیدیم که صدا از تصویر عقب می‌ماند. فرصت زیادی نداشتیم و دست به دامن مرحوم محمود نوذری شدیم که فیلم‌بردار و تکنیسین صدای کاروان فیلم بود. آن خداپا‌نما هم هوشنگ ملکی را به ما معرفی کرد و به اتفاق فریدون ثقفی، طی دو شبانه‌روز نوار صدا را تکه‌تکه کردند و با دقت و مشقت هر تکه را سر جایش گذاشتند، کم‌وز یاد کردند، بعضی جمله‌ها موقع قیچی‌زدن از بین رفت که دوباره ضبط کردیم و خلاصه فیلم برای نمایش افتتاحیه آماده شد، اما این همه زحمت و شنیدن مکرر صداها و جمله‌ها و برگرداندن آن‌ها و تکرارشان، حالتی در من به وجود آورده بود که حالم از شنیدن اسم افسانه گمشدگان دگرگون می‌شد. روز افتتاح، عده‌ای از دست‌اندرکاران سینما و مطبوعات و دیگران دعوت شده بودند، من هم به اتفاق دوست و همکارم مرحوم هوشنگ خسروی به سینما رفتم. فیلم داشت شروع می‌شد و ما رفتیم در ردیف جلو نشستیم. هرچه فیلم جلوتر می‌رفت، می‌دیدم که صدای خنده در سالن قطع نمی‌شود. فکر می‌کردم که حاضران، این فیلم - و طبعاً کار ما - به مسخره گرفته‌اند. بین دو نیمه‌ی فیلم قرار بود نمایش قطع شود تا از دعوت‌شدگان پذیرایی کنند. به دوستم گفتم «موقع آنتراکت صبر نکن، راه‌پله‌ها را بگیر و برویم بیرون.» و درواقع از سالن فرار کردیم و من به خانه رفتم. فردا که به استودیو مولن‌روژ رفتم، سرایدار ساختمان گفت که مرتضی اخوان کارت دارد. به دفترش رفتم و سلام کردم. اخوان از جایش پرید، در دل گفتم: «یا علی! الان می‌آید که بزند بیخ گوشم». پرسید: «دیروز از سینما کجا رفتی؟» گفتم «خسته بودم رفتم منزل». گفت: «دیروز همه دنبال تو می‌گشتند و می‌خواستند درباره‌ی دوبله‌ی این فیلم با تو حرف بزنند. مردم خیلی

خوش‌شان آمده بود.» نفس عمیقی کشیدم. بعد دیدم مطبوعات هم از دوبله‌ی فیلم تعریف کردند و این شیوه روی جان وین ماند. از آن پس هم هرچه فیلم از جان وین می‌آمد و من دیدم و دیالوگ‌ها را شنیدم و خواندم، به این نتیجه رسیدم که جزمین شیوه، دوبله‌ی جان وین هیچ راه دیگری ندارد. فیلم‌ها و شخصیت‌هایی که بازی می‌کرد، جور دیگری به من اجازه‌ی دوبله نمی‌داد.

● البته خیلی از فیلم‌های جان وین، همین طوری است که شما می‌گویید. اما او فیلم‌های جدی هم بازی کرده...
○ این‌ها هم جدی بود...

● ببینید، مثلاً فیلم شمال به آلاسکا [در ایران: به سوی آلاسکا، ۱۹۶۰، هنری هاتاوی] را به همان شیوه‌ی آشنای خودتان دوبله کرده‌اید که کاملاً مناسب این فیلم و جذاب است. یعنی تقریباً می‌توان آن را وسترن کمدی نامید. اما شما حتی فیلم‌های جدی هاکس و فورد را که جان وین در آن‌ها بازی کرده، با همین شیوه دوبله کرده‌اید. نکته‌ی دیگر این‌که در همان فیلم‌هایی که شیوه‌ی دوبله‌ی شما متناسب با آن‌هاست، مزه‌پرائی‌ها و دیالوگ‌های به اصطلاح «پس‌گردنی» که در فیلم اصلی نیست جای انتقاد دارد. هرچند که فیلم‌ها را بازه و خنده‌دار می‌کند. یکی از اتهام‌های دوبله، تحریف دیالوگ‌ها بود و یکی دیگر از اتهام‌ها، همین دیالوگ‌های پس‌گردنی، که شما متخصص آن بودید و در تمام انتقادات، دوبله‌ی شما در فیلم‌های جان وین هم مطرح می‌شد.

○ علت آن انتقادات این بود که عده‌ای از دوبلورها، پس از موفقیت دوبله‌ی فیلم‌های وین، در استفاده از جمله‌های پس‌گردنی، شور این کار را درآوردند و بسیار افراط کردند. من این جمله‌ها را به‌جا به کار می‌بردم. شما در فیلم‌های جان وین، یک نمونه را مثال بزنید که جمله‌ای را نامناسب گفته باشم، نه نابه‌جا. چون فرق است بین نامناسب و نابه‌جا.

● تعریف خود شما از این دو عبارت چیست؟

○ جمله نامناسب آن است که همخوانی و تناسبی با آن شخصیت و فیلم نداشته باشد، اما جمله‌ی نابه‌جا آن است که اصلاً جایش در آن جایی که گفته می‌شود، نباشد. دیگران جمله‌های نابه‌جا را به افراط به کار بردند و باعث شدند که انتقاد از جمله‌های پس‌گردنی - به حق - در نوشته‌های منتقدان جاری شود. طبعاً چون ابداع‌کننده‌ی این کار من بودم، گناهش هم به حساب من نوشته شد.

● اصلاً شان نزول این «ابداع» چه بود؟

○ چون می‌طلبید. کدام یک از جمله‌های من نامناسب بوده؟ شما هر جمله‌ی پس‌گردنی را که از من شنیده‌اید، خوش‌تان آمده و خندیده‌اید. من به خواست تماشاگر احترام می‌گذارم.

● شما تعریفی از «نامناسب» و «نابه‌جا» گردید. اما به نظر من، هرچه در فیلم اصلی نبوده و شما به آن اضافه کرده‌اید یا تغییر اساسی داده‌اید، هم می‌شود نامناسب، هم نابه‌جا. چون اثر اصلی، خدشه‌دار و تحریف شده. باری به آن اضافه یا از آن کم شده.

○ برداشت شما هم از این عبارت‌ها کاملاً صحیح است، اما فیلم‌های جان وین آثار آن چنان هنری هم نیستند که این نوع دوبله، آن‌ها را به کلی دگرگون کند.

● باید ببینیم تعریف شما از فیلم هنری و غیرهنری چیست. البته اگر منظور از فیلم هنری، مثلاً فیلم‌های تارکوفسکی